

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سروش

۲۶ اکتوبر ۲۰۲۳

تأملی پیرامون کشتار جمعی کارگران پناهنده افغان توسط مرزبانان ایرانی

کشتار بی رحمانه و جنایتکارانه تعدادی از پناهندگان جویای کار افغانستان در مرز ایران توسط انفجار ماین و تیراندازی مرزبانان فاشیست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران در کلگان سراوان به تاریخ ۲۲ میزان/ مهرماه، برای چند روز موضوع داغ و سرخط اخبار جهان بوده است. در حالی که ناشر اولی کمتر شناخته شده به نقل از منابع محلی گزارش کرده که نیرو های مرزی ایران شامگاه یکشنبه ۲۲ میزان در منطقه کلگان سراوان به سوی گروه ۳۰۰ نفری از مهاجران افغان که قصد ورود به ایران را داشتند، تیراندازی کردند که «ده ها» کشته و زخمی بر جای گذاشته است. سائر رسانه های جهانی این خبر را بدون پرداختن به صحت و سقم آن، همسانی و باز نشر کرده اند. در حالی که رژیم سفاک آخوندی ایران در عین سکوت معنی دار سران جنایتکار آن، از زبان نماینده طوطی صفت خود - حسن کاظمی قمی - از وقوع این حادثه در منطقه مرزی ایران انکار ورزیده است، رسانه های غربی و پرو اسرائیلی در اوج توحش نظامیان اسرائیلی در لبنان و فلسطین طی دو هفته اخیر و در آستانه حمله محتمل بعدی اسرائیل به ایران، کشتار زحمتکش افغان توسط نیرو های خونریز مرزبانی رژیم مرتجع و توسعه طلب حاکم بر ایران را در نزد افکار عامه جهانی به سند تازه محکومیت این رژیم مبدل کرده اند.

بدون این که در دام تبلیغات دو جانب متخاصم بیفتیم و یا خود را مقید به آمار و ارقام کوچک یا بزرگ بسازیم، اعلام می داریم که جنایت جنایت است و آمار و ارقام نفس جنایت را تغییر نمی دهد. هرگاه قربانی یا قربانیان جنایت یک تن، ده تن و صد تن و یا بیشتر باشد، عمل جنایت ارتکاب یافته است که باید محکوم شود. در این زمینه "سازمان ملل متحد" و نهاد های حقوق بشری آن خواهان تحقیق و مستندسازی این خبر شده اند. مسلم است که تا حال در موارد متعدد مرزبانان ایرانی به کرات پناهندگان افغان را در مناطق مرزی بین دو کشور به گلوله بسته اند.

هر چند در صورت مستند بودن بروز این حادثه خونین اخیر، اوج سبعبیت و جنایت متولیان و مجریان فاشیست نهاد های سرکوبگر امنیتی رژیم ستمگر سوار بر دوش خلق ایران را نشان می دهد، ولی چه انتظاری از رژیم جنایتکار دار و تازیانه ای که خون خلق کشور خود را ریخته و ایران را به زندان بی در و پیکر مردم و جوانان پرشور مبارزش مبدل کرده است، می رود که در قبال کارگران پناهنده جویای کار افغانستان با عطفوت، مهمان نوازی و اخوت اسلامی برخورد کرده و با دسته های گل در سر مرز از آنان استقبال کنند؟ چنین انتظاری بیهوده است.

کاشتن ماین های ضد پرسونل در مناطق متشنج مرزی توسط دولت ها امر معمول است. اما قوانین جنگی حکم می کند که هر دولتی پس از ماین گذاری یک منطقه باز مورد آمد و شد عمومی، مکلف است که علاوه از نقشه دقیق ساحه ماین گذاری شده، با حصارکشی و نصب علامات هشدار دهنده، غیرنظامیان را از موضوع باخبر سازد. از قرار معلوم، دولت ایران پس از ماین گذاری برخی از نواحی مرزی، اقدامات هشدار دهنده را اجرائی نکرده است. در ضمن به رگبار بستن پناهجویان به طور عمدی و بدون تیر هشدار، نقض کلیه میثاق های بین المللی است.

طی حدود نیم قرن اخیر به موازات حدوث حوادث پیهم خونین و تجاوزات کهن استعماری توسط سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم در کشور ما، سیاست و رویکرد رژیم ستمگر و طبقه حاکم در ایران در قبال افغانستان و افغان های پناهنده شونیستی، توسعه طلبانه، اهانت آمیز و فرصت طلبانه بوده است. این کینه توزی رژیم ارتجاعی و طبقه حاکم در ایران در قبال کشور و مردم ما، از ماهیت ارتجاعی آنان و دشمنی تاریخی شان با مردم و نیرو های مترقی ایران ناشی شده و ادامه سیاست داخلی آن رژیم ستمگر است. طی این مدت زحمتکشان جویای کار و خانواده ها و فرزندان آنان در ایران در بی حقوق ترین حالت با گماشته شدن به شاق ترین کار ها در آزای نازل ترین مزد و در فقدان قوانین ایمنی کار و حقوق کارگری زیسته اند؛ صدمات جدی جسمی و روحی را متقبل شده؛ حقوق اولیه خود و کودکان شان برای دسترسی به تعلیم و بهداشت به طور سیستماتیک در ایران نقض شده؛ درجه بالائی از نرخ استثمار را توسط کارفرمایان بی رحم ایرانی در شرایط کار بردگی تحمل کرده؛ پول نقد پس انداز شان به دلیل نداشتن حساب بانکی، توسط صاحب کاران ایرانی در حالی خورده شده که این کارگران حق شکایت در دادگاه را نداشته اند؛ این مهاجران زحمتکش توسط کارفرمایان و مجریان امنیتی - قضائی و حتی توده ها از سر ناآگاهی در محیط کار، در کوچه ها، در جامعه، در دادگاه ها و در سر مرز مورد اهانت و بد رفتاری عمدتاً عمدی و حساب شده قرار گرفته اند؛ به پناهندگان افغان انگ و اتهام اثبات نشده مصاب بودن به عامل باکتریائی امراض جذام و سل زده شده و شایع سازی شده است؛ برخورد نیرو ها و نهاد های امنیتی و چماق به دست های حزب الهی در برابر افغان های پناهنده به ایران غیرانسانی، تحقیر آمیز و خشونت آمیز بوده است؛ اعمال خشونت، به بند کشیدن، شکنجه و اعدام غیر شفاف افغان ها به اتهامات واهی توسط مقام های قضائی - امنیتی و محاکم ایرانی؛ کارفرمایان ایرانی در تعدادی شهر ها از نهاد دادستانی شهر دستور داشته اند تا از استخدام کارگران افغان احتراز جویند؛ صدور دستور منع فروش نان در نانوائی ها به افغان ها در کرمان؛ جریان شکار کارگران افغان در ایران، دستگیری و رد مرز جبری آنان پیامد های ناگوار اقتصادی، امنیتی و خانوادگی داشته و اغلب جوانان از والدین و به عکس جدا و رد مرز شده اند؛ این طومار ستم، جنایت و رویکرد فاشیستی مقامات و نهاد های امنیتی ایران در قبال زحمتکشان آواره افغانستان بسیی طویل است و ما با بسنده کردن به ارائه مشت نمونه خروار از برخورد حاکمان ایران، این طومار را بسته و به بررسی علل پناهندگی افغان ها به ایران و جا های دیگر می پردازیم.

پناهندگی جمعی افغان ها به کشور های منطقه، فرامنطقه و بالاخص به دو کشور ایران و پاکستان در پیوند با حوادث حدوث یافته در نیم قرن اخیر به شمول مداخلات، جنگ های تجاوزکارانه در دو نوبت توسط سوسیال امپریالیسم شوروی و بلاک امپریالیستی ناتو تحت رهبری امریکا، جنگ های ارتجاعی میان دهاره های ارتجاعی و مزدور جهادی، ملیشئی و طالبی و دست به دست شدن قدرت پوشالی در افغانستان، به طور عمده از کودتای روسی هفت ثور مزدوران روس - "خلق و پرچم" - به گونه موج وار شروع شد. با آورده شدن مزدوران مرتجع نیابتی و قراردادی طالبان بر اریکه امارت به حمایت مستقیم امپریالیسم اشغالگر امریکا و شرکاء و در نتیجه تبعات اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی چنین جا به جایی مزدوران جدید طالبانی به جای مزدوران پوشالی قبلی جهادی، تکنوکرات و

فرمایگان مدنی و تسلیم شده، این موج پناهندگی به سوی ایران در حالی شتاب گیر شده است که پاکستان غرق در بحران سیاسی، اجتماعی و امنیتی (نمودی از بحران اقتصادی) در را به روی پناهندگان تازه افغان بسته و پناهندگان قبلی را اخراج کرده است.

به رغم وقوف به این رویکرد دول همجوار ایران و پاکستان و دریغ همسایگان شمالی از دادن پناهگاه به مردم ما، مسلماً تا زمان رفع علل و اسباب فرار نیروی مستعد کار از کشور (جنگ های ارتجاعی استعمارگران بیرونی و جنگ قدرت ارتجاع بومی، حاکمیت کهن استعماری امپریالیسم اشغالگر امریکا - ناتو و زمینه سازی اشغالگران و مزدوران برای فرار جوانان، کشتن روحیه میهن دوستی در ضمیر جوانان از طریق دامن زدن به از خود بیگانگی جوانان کشور طی ۲۰ سال اشغالگری در عین دست باز گذاشتن مزدوران طالبی، انتحار و انفجار در اماکن عمومی و محلات غیر نظامی توسط انتحاری های اجیران فاشیست طالبی؛ حاکمیت هائی از نوع طالبانی و یا مشابه آن؛ انحطاط اقتصادی، بیکاری عمومی، فقر فراگیر، تحریم های بیرونی، تحریم زنان و دختران خانواده های زحمتکش در عرصه های تولید، تعلیم و خدمات؛ بیکاری، مشکلات امنیتی، موانع علمی - فرهنگی بازگشت و ماندگار شدن در کشور، سلطه فاشیستی طالبان در قبال زنان، دختران، جوانان و محدودیت های تحمیل شده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسط این گروه مرتجع و جنایتکار بر مردم افغانستان، ترور و ارباب، دره و سوختاندن چشم جوانان، فضای مختنق، ماهیت ضد ملی، ستمگرانه و استعمارگرانه گروه خون آشام طالبان و تمامیت خواهی ایدئولوژیک، سیاسی و برتری خواهی قومی همراه با رویکرد اجتماعی آن؛ تاراج و حراج منابع حیاتی کشور در شراکت با دزدان و تاراجگران بومی و بیرونی و استثمار نیروی کار، فقدان اراده و برنامه های عمرانی - تولیدی در راستای خودکفائی، اشتغال زائی و اعتلای اقتصادی با استفاده معقول از این منابع، فرار کادر علمی و توقف استمرار تربیت و بازتولید کادر های مسلکی، مداخلات پیهم نواستعماری امپریالیستی - ارتجاعی از چندین جانب و از دو محور برای سرپا نگه داشتن طالبان و استمرار و یا وخیم شدن وضعیت جاری افغانستان، و هزینه شدن عواید ناشی از منابع طبیعی به جای توسعه و تأمین اجتماعی در جهت برآورده شدن خرج ماشین متورم سرکوب طالبانی و سائر موارد...) ادامه خواهد یافت. در ایران سرنوشت کارگران زحمتکش و مولد افغان بی ارتباط به مقدرات اجتماعی طبقه کارگر و سائر زحمتکشان آن کشور نیست. تغییر رویکرد موجود در قبال افغان ها و افغانستان، نیازمند وقوع تغییرات ژرف اجتماعی در جامعه ایران است.

راه حل این معضل فراگیر هم به اختصار برچیده شدن علل و عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایست که در فوق به آن اشاره شد. راه حل معضل بیکاری و فرار نیروی کار به شکل گروهی و با خانواده ها با تغییر اساسی این وضعیت ناگوار موجود، میسر است. سرنوینی دولت ستمگر پوشالی و دست نشانده طالبان، تشکیل یک دولت مستقل ملی و دموکراتیک به مثابه حاصل اراده آزاد جمعی مردم افغانستان؛ غلبه بر مشکل بیکاری و فقر از طریق طرح و اعمال برنامه های عمرانی متوازن به اتکای نیروی لایزال مردم و منابع داخلی در جهت پایه ریزی اقتصاد مستقل ملی در عرصه های زراعت و صنعت؛ ازدیاد صادرات و کاهش واردات و جلب سرمایه انباشت شده به جای فرار از کشور در مجاری تولیدی؛ اشتغال زائی مزید و مستمر؛ بهبود شرایط تجاری و به ویژه صادرات به سود خرده مالکان محصولات زراعتی و صنایع پیشه وری و کوتاه ساختن دست تطاول تجار زالو صفت در این دو زمینه؛ تربیت کادر مسلکی مورد نیاز از جوانان میهن دوست و تقویت حب وطن، میهن دوستی و مردم دوستی در نهاد و ضمیر جوانان، کوتاه ساختن دست دزدان و یغماگران بومی و بیرونی، توجه دائم به رابطه پیوند انسان با طبیعت از طریق برنامه های عمرانی سازگار با محیط زیست و اکوسیستم؛ اعتلای گام به گام علمی - فرهنگی جامعه، زدودن زمینه های ناامنی موجود اقتصادی و اجتماعی و... میسر است.

امپریالیسم و ارتجاع عامل جنگ، ویرانی و فقر در افغانستان و منطقه اند!
مرگ و نفرین بر این دو عامل آوارگی در افغانستان و جهان!